



چرخش اصلاح طلبان و انتقادات کدیور و سروش

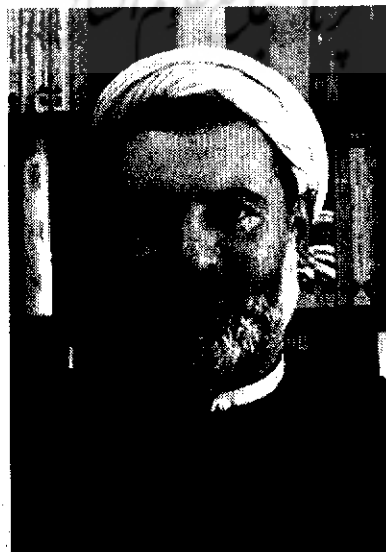
اشاره:

در فاصله دو دوره انتخابات ریاست جمهوری و در شرایطی که رقابتی سخت و شانه به شانه میان هاشمی رفسنجانی و احمدی نژاد در جریان بود به یکباره جناح اصلاح طلب که در انتخابات مجلس ششم علیه هاشمی رفسنجانی سیاست گسترده تخریبی را پیش گرفته بود در چرخشی آشکار به حمایت از وی برخاسته و با انتشار بیانیه ها، نوشتن مقالات، سخنرانی ها و بهره گیری از امکانات گسترده تبلیغی، مردم را به رای دادن به هاشمی رفسنجانی فرا خواند. ولی در نهایت موفقیت از آن احمدی نژاد گردیده و نام او به عنوان برنده انتخابات ریاست جمهوری از صندوق ها بیرون آمد.

در ارتباط با چرخش یکباره و بدون قید و شرط اصلاح طلبان به سوی هاشمی رفسنجانی که حرکتی مغایر روند تبلیغی و فکری آنها در فاصله دو دوره انتخابات ریاست جمهوری بود تحلیل ها و مطالب بسیاری ارایه شده است که از جمله می توان به نامه عباس عبدی به عطریانفر یا مطالب انتقادی دکتر کدیور و دکتر سروش اشاره کرد. آنچه در زیر می آید بخشی از سخنان و مواضع انتقادی دکتر کدیور و دکتر سروش در باره چرخش اصلاح طلبان به سود هاشمی رفسنجانی و نامه ۲ تن از اعضا و فعالان جنبش دانشجویی به دکتر سروش است.

* نظریات دکتر محسن کدیور

"محسن کدیور" رئیس انجمن دفاع از آزادی مطبوعات در باره حمایت اصلاح طلبان از هاشمی رفسنجانی گفت: "همچنان که در مرحله اول انتخابات، روشنفکران دینی زمانی به میدان آمدند که حداقل لازم برای دموکراسی خواهی و حقوق بشر و تلقی رحمانی از اسلام را در بیانیه یکی از کاندیداها (معین) دیدند. چرا در دوره دوم انتخابات چنین شرط هایی گذاشته نمی شود؟ چرا برخی که در آن زمان منتظر ایجاد برخی شرایط بودند حالا



همه حتی احزاب بدون شرط رای می دهند. من در این که کاندیداها خود را با شرایط جدید منطبق کنند، مشکلی ندارم ولی چه تضمین حداقلی داریم که اکنون از آزادی و عدالت دفاع شود." این فعال سیاسی با انتقاد از تصمیم گیری های عجولانه روشنفکران و برخی فعالان سیاسی و افراط و تفریط در موضع گیری آنان در قبال شخصیت های سیاسی گفت: "در انتخابات، استراتژی های سیاسی باید با دقت بیشتری پیش می رفت تا تصمیم های سیاسی ما دچار پختگی می شد. چندی پیش وقتی در آستانه انتخابات مجلس ششم که برخی از چهره های سیاسی دارای مواضع تند نسبت به یکی از کاندیداها آن روز بودند من فکر می کردم که این مواضع نادرست است و ما مشکل اصلی را فراموش کرده ایم. باید روی سابقه افراد دقت بیشتری کرد. افراد باید برای خود خط قرمزهایی داشته باشند همچنان که مردم خط قرمزهایی دارند."

* نامه جبهه مشارکت به هاشمی

رفسنجانی

محمد رضا خاتمی دبیر کل جبهه مشارکت هم اظهار داشت که انگیزه اصلی تصمیم این حزب برای حمایت از هاشمی تلاش برای جلوگیری از

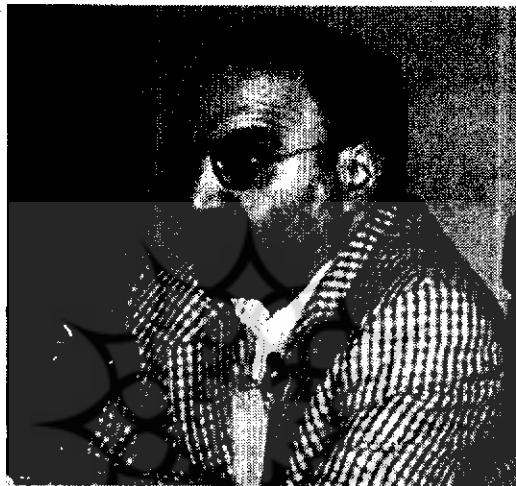
به قدرت رسیدن رقیب او بود. وی در گفت‌وگو با روزنامه‌های الحیات چاپ لندن به وجود یک نامه محرمانه بین جبهه مشارکت و هاشمی در خصوص شیوه‌ای که باید رفسنجانی بعد از رسیدن به ریاست جمهوری در قوه مجریه در پیش بگیرد، اشاره کرد. به گفته وی، جبهه مشارکت قول داده که این نامه را تنها در صورت "طرفه رفتن رفسنجانی از عمل به محتوای آن در آینده" منتشر کند. وی گفت: حزب مشارکت بدون هیچ درخواستی حمایتش را از رفسنجانی اعلام کرده بود. این حزب در دولت آینده حضور نخواهند داشت و تنها خواهان حفظ دستاوردهای دموکراسی است که ایران شاهد آن بوده است.

* سروش، کروبی و هاشمی رفسنجانی

دکتر عبدالکریم سروش که در انتخابات ریاست جمهوری از کروبی حمایت کرده بود در گفت‌وگویی با روزنامه الکترونیکی روز می گفت: انتخابات انجام شد و اکنون تلخی‌ها و شیرینی‌های آن در کام همه هست و نتایج چنان غافلگیرانه کننده بود که حالا همه با دست زدن به

نوعی تحلیل، می‌کوشند آن را برای خود هضم‌پذیر کنند. اما من مایل‌م، بر نکته مهمی که در مصالحه پیشین آورده بودم، انگشت تاکید بگذارم و آن این است که نتیجه انتخابات اهمیت اول را ندارد، اهمیت اصلی یا نفس نهاد دموکراتیک رای دادن است که باید در جامعه زنده و پویا بماند و جامعه به منزله یک محور و منبع به آن تکیه و از آن تغذیه کند. اتفاق ناگواری که روی داد تقلب بود، که آقایان معین و کروبی هر دو از آن پرده برداشتند. البته به خصوص پایمردی و پیگیری آقای کروبی را باید تحسین کرد. آقای هاشمی قدم به میدان بگنارد و اولاً گله‌های خود را از رفتارهای غیر اخلاقی و غیر دموکراتیک و غیر قانونی پاره ای از قانون‌شکنان بر ملا کند، ثانیاً شکایت کند و ثالثاً خواستار پیگیری شکایت آقای کروبی شود. سروش در ادامه گفت‌وگو با تاکید بر این که "من در سخنان آقای هاشمی دو نکته دیدم که به جهات مختلف مایل‌م در باره آن صحبت کنم" تاکید کرده است: "ایشان گفته‌اند جامعه ما از دو بلای

کدیور: افراد باید
برای خود خط قرمزهایی
داشته باشند هم چنان که
مردم خط قرمزهایی
دارند



که معنی آزادی، لاجرم در نظر ایشان چیزی است که در هیچ کتاب لغت پیدا نمی‌شود. عبدالکریم سروش همچنین با اشاره به این که بسیاری از افراد از ترس این که مملکت به دست رقیب آقای هاشمی رفسنجانی بیفتد، به سرعت یکی پس از دیگری اعلامیه صادر و حمایت خود را از آقای هاشمی اعلام کردند گفته است: "نظر من این است که این عملی بسیار شتابزده است و کسانی که چنین می‌کنند ای کاش دست کم ابتدا با آقای هاشمی اتمام حجت می‌کردند و از او می‌خواستند که حالا که قرار است ایشان ایران را گلستان کند از هم اکنون بیاید و یکی از گل‌های آن گلستان را بکارد. آن گل عبارت است از ایستادگی برای احقاق حق کامل آقای کروبی و رسیدگی به شکایت او تا جایی که همه مردم از جمله خود ایشان، اقرار شوند که حق به حق دار رسیده است."

* پاسخ به سروش

علی بیگس و علی مهری دو تن از فعالین جنبش دانشجویی هستند که نامه دکتر سروش را پاسخ گفته‌اند. آنها ضمن پاسخگویی، انتقاداتی را نیز به اصلاح‌طلبان و برخی امور مطرح کرده‌اند. بخش‌هایی از نامه آنها را در زیر مطالعه می‌کنید.

سروش عزیز! گله‌ای داشتی از روشنفکران؛ که چرایی مه‌بابا و بدون حساب و کتاب، از هاشمی حمایت می‌کنند؟ و نیز توصیه‌ای داشتی به آنان که بدون گرفتن تعهدی، از وی حمایت نکنند.

عزیز محترم! خودت بهتر می‌دانی که افراط، نهایتاً به تفریط می‌انجامد. لابد می‌پذیری که رفتار روشنفکران ما، هم پای تحولات جامعه، تحول نیافته و اصلاح نشده است. هنوز رگه‌های غلیظی از آرمان‌گرایی، اصول‌گرایی و... چه در میان روشنفکران چپ مزاج و چه در روشنفکران لیبرال مآب و یا در روشنفکران منتسب به جبهه اصلاح‌طلبی، وجود دارد. عملگرایی پراگماتیسم (Pragmatism) که موجب می‌شود انسان در صراط اعتدال و عقلانیت قرار گیرد نزد این روشنفکران، پدیده‌ای غریب و مغفول است. اعتقادی کردن حمایت و دفاع از معین و کروبی، نتیجه‌اش این می‌شود که انسان، حتی بدون توقع و تصور دریافت هیچ امتیازی، بیاید از هاشمی دفاع

خانمانسوز رنج می‌برد، یکی ریا و دیگری تحجر. البته بلاهای دیگری هم در جامعه ما هست اما همین دو بلا که آقای هاشمی از آنها نام برده، در ماه‌ها و در هفته‌های اخیر، اتفاق نیفتاده‌اند. اینها سال‌ها است که موریانه‌وار جامعه را می‌خورند و موجب تباهی جامعه شده‌اند. من به یاد می‌آورم وقتی آقای مشکینی در باره نمایندگان مجلس هفتم گفت که اعتبارنامه‌های آنان را امام زمان امضا کرده این آقای کروبی بود که مقابل او موضع گرفت و موضع‌گیری او هم بسیار مثبت بود. همچنین وقتی آقای آقاجری استاد دانشگاه را در دادگاه به مرگ محکوم کردند، آقای کروبی موضع گرفتند و آن را حکم ننگین خواندند، در حالی که آقای هاشمی در هیچ یک از این دو مورد پا به میدان نهاد و سخن نگفت. من اصلاً گاهی در فهم مقاصد آقای هاشمی دچار تردید می‌شوم شاید ایشان کلمات ریا و تحجر را به معنی دیگری به کار می‌برند. مثلاً چند سال پیش ایشان گفته بود ایران آزادترین کشورها است و من آنگاه دانستم



و رئالیستیک" عاجزند؟

به راستی آیا جز این است که فقر و فساد و تبعیض "در نظام دلالی و مبتنی بر اقتصاد رابطه گرا، رانت محور و سوادگرانه پدیدار می شود؟ جنگ فقر و غنای ما اینک همان جنگ سنت و مدرن و اقتصادی سنتی و اقتصاد مدرن است: "اقتصاد سنتی مبتنی بر رانت و انحصار" در مقابل "اقتصاد مدرن مبتنی بر تولید و رقابت". و مگر به جز مکانیسم تولید و رقابت که پشتوانه ثروت ملی، اقتصاد ملی و پول ملی در عرصه بین المللی است، می توان چاره ای برای فقر و فساد و تبعیض پیداکرد؟ پس چرا روشنفکران ما با ذهن سرمایه داران تولیدی و صنعت گر و نیز کارگرانی که همگی در امر تولید، فعالیت دارند کار نمی کنند؛ و جبهه ای اقتصادی علیه اقتصاد سنتی تشکیل نمی دهند تا از این مارنمایی ها جلوگیری نمایند؟ آیا راه مبارزه علیه فقر و فساد و تبعیض، از ترویج خرده بورژوازی و اقتصاد دلالی می گذرد؛ که احمدی نژاد، منادی آن است یا ترویج سرمایه داری صنعتی و تولیدی که می دانیم چه کسی مروج آن بود؟

به هر حال اگر مدعیان اصلاح طلبی، تعریف درستی از دموکراسی و اصول مبارزه خود داشتند، از همان ابتدا با پیشه ساختن عمل گرای و تکیه بر عقلانیت مردم، به جای آرمان گرایی و تکیه بر احساسات و عواطف جوانان، الان چنین وضعیتی نداشتیم. این را هم بگویم که شخصا مشکلی با شخص آقای احمدی نژاد نداریم؛ ولی واقعیت این است که خاستگاه اعتقادی و اقتصادی ایشان، تعیین کننده راهی است که وی خواه ناخواه اتخاذ خواهد کرد و خواهد پیمود.

مبنی بر اهتمام بیش از اندازه به پدیده قدرت و فاصله گرفتن از مردم، و این که انباره پشتیبانی مردمی شان به تدریج نشت خواهد کرد و آنها که به هر حال نمایندگی جنبش اصلاح طلبی را به دست گرفته اند تنها خواهند ماند، توجهی نکردند؛ تا شد آنچه نباید می شد.

آقای دکتر! اشتباه نشود. مردم، سنگر مبارزه را ترک نکرده اند. هر قشر و طبقه و نژادی از مردم این سرزمین، استبداد و ستم ناشی از آن را به گونه ای تجربه کرده است. کسانی که داعیه جنبش اصلاح طلبی یا هر جنبش ضد استبدادی را دارند باید یا قبول و تایید این هویت ها و به رسمیت شناختن خواسته های ناشی از تفاوت های موجود، ضمن این که موجب دلگرمی آنان می شوند، از "دموکراسی تخیلی و آرمانی" به "دموکراسی واقعی و رئالیستیک" گذر کنند؛ مشکلی که دموکراسی ماطلی یکصد سال گذشته، با آن، دست به گریبان بوده؛ و تا به امروز هم نتوانسته از آن گذر کند.

آقای دکتر! چرا باید اجازه داد استبداد، با ظاهرنمایی و تظاهر به مبارزه با محصول یگانه و انحصاری خود یعنی فقر و فساد و تبعیض، به باز تولید خودش در جامعه بپردازد؟ روشنفکران ما کجا هستند؟ مرز ذهن و عین رآن چنان در هم تنیده ایم که از درک ساده ترین و بدیهی ترین پدیده ها هم عاجز مانده ایم. فلسفه اگر به کار زندگی نخورد و کمک کار درک حقایق نباشد که هیچ، ما را از فهم ساده ترین اصول مبارزه ی سیاسی، عاجز سازد؛ و بر اراده و توانایی ما تاثیر منفی و نامطلوب بگذارد، به چه درد می خورد؟ و در این راستا چه باید کرد؟ چرا روشنفکران ما از درک تفاوت و تمیز میان "دموکراسی آرمانی و تخیلی" و "دموکراسی واقعی

کند. شاید اگر اصلاح طلبان از همان اول، عملگرایی را وجهه همت خود ساخته بودند اکنون احمدی نژاد بر این سمنند ننشسته بود. به هر حال افراط در آرمان گرایی، انسان را در شرایطی قرار می دهد که ناچار به اتخاذ تصمیمات احساسی در جهت نامطلوب بشود.

آقای دکتر! همان طور که می دانی، تفاوت آراء اصول گرایان و اصلاح طلبان در مرحله ی اول و دوم انتخابات اخیر ریاست جمهوری، شاهد چرخش رای شش میلیونی اصلاح طلبان به نفع اصول گرایان بود. اصلاح طلبان در مرحله اول، در مجموع ۱۶ میلیون رای آورده و اصول گرایان نیز جمعا ۱۱ میلیون رای کسب کرده بودند ولی در مرحله دوم، شش میلیون رای از اصلاح طلبان کسر شد و هاشمی توانست تنها ۱۰ میلیون رای بدست بیاورد. ولی اصول گرایان، با شش میلیون رای که از اصلاح طلبان گرفتند، صاحب ۱۷ میلیون رای شدند. به نظر می رسد شش میلیون رای اصلاح طلبان؛ همان آرای آقای کروبی بود که به علت اعتقادی کردن بیش از حد دفاع از کروبی و مخالفت جدی با هاشمی، در سبد اصول گرایان ریخته شد.

روی آوردن به رفتار عقلانی و پیشه ساختن عمل گرای، شاید در کتاب ها آسان باشد اما با کمال تاسف باید اذعان کرد که هنوز، فاصله زیادی تا دستیابی به آن داریم. رفتارهای اصلاح طلبان طی هشت سال گذشته، به خوبی نشان می دهد که ایمن به هیچ وجه صلاحیت و آمادگی پذیرش شرایط جنبش اصلاح طلبی را نداشتند از این رو نتوانستند آن را به شایستگی نمایندگی کنند. نتیجه این شد که امیدها و پتانسیل های مردمی فراوانی را به هدر دادند. آن زمان که ما (از طریق سازمان سروش بیداری ایران) آنها را دعوت به سازماندهی و مدیریت و رهبری، و نیز برنامه ریزی برای اصلاحات نمودیم با این پاسخ تلویحی و گاه هم صریح مواجه شدیم که اصلاحات نیاز به مدیریت ندارد و خود، امری خودجوش است. اما این سوال همچنان بی پاسخ ماند که: آیا بستر سازی برای یک جریان، منافاتی با خودجوش بودن آن دارد؟ به هر حال آنها حتی نظرات مغایر نظر خود را نپذیرفتند و تا آنجا پیش رفتند که در آستانه دوره ی دوم انتخابات شوراهای شهر و روستا با نگرش و رفتاری قیوم مآبانه، به هشدارهای دلسوزان

افراط در
آرمان گرایی، انسان
را در شرایطی قرار
می دهد که ناچار به
اتخاذ تصمیمات
احساسی در جهت
نامطلوب شود